

تجربه‌نگاری از هویت فرهنگی فرقه دراویش گنابادی در استان چهارمحال و بختیاری

هنگامه بیادار^{*}

چکیده

تجربه‌نگاری هویت فرهنگی دراویش گنابادی در استان چهارمحال و بختیاری، به‌عنوان یک پدیده اجتماعی در راستای شفاف‌سازی و پاسخ‌دهی به برخی از ابهامات و پرسش‌های مرتبط با این فرقه، با بهره‌گیری از تکنیک‌های مختلف همچون: مشاهده، مصاحبه عمومی و اختصاصی با اعضا و نخبگان این فرقه و شرکت در مجالس آن‌ها، موضوع مقاله حاضر قرار گرفته است. براساس این تحقیق، شاخصه‌های هویت‌زای دراویش استان چهارمحال و بختیاری را می‌توان در مواردی از جمله: ولایت، ذکر، بیعت، مجالس فقری، مجالس نیاز، دیگ جوش، حجاب و حفظ اسرار خلاصه کرد. این فرقه انتخاب جانشین را الهامی از سوی غیب دانسته؛ به‌زعم آن‌ها، تنها خاندان ملاسلطان محمد، استحقاق دستیابی به منصب ولایت را دارند. از دیگر شاخصه‌های هویت‌زای فرقه دراویش، مجالس فقری و نحوه تشریف به آن است که به‌رغم توجه در مکتوم نگه‌داشتن چندوچون این مجالس توسط فقرای مجلس، با مشاهده مشارکتی و مصاحبه، مشخص گردید که اجرای صحیح این مراسم منوط به شرایطی همچون استیجاری نبودن مکان، زمان خاص، رعایت حجاب کامل شرعی میان بانوان، ذکر تلقین شده و مصاحفه است. مسئله حجاب، فقط برای مجالس عمومی نیست و در هر حال ولو در میان محارم باید در مجالس فقری رعایت شود. مراسم مجلس نیاز و دیگ جوش، با اسرار و رموز پیچیده‌ای همراه است و به‌نظر می‌رسد که با وجود اهمیت آن از سوی شیخ و پیر دراویش، شناخت و آگاهی کاملی از آن میان خود دراویش نیز وجود ندارد.

واژگان کلیدی: دراویش، استان چهارمحال و بختیاری، مجالس فقری، بیعت.

*. دانش‌آموخته دکتری حکمت متعالیه دانشگاه اصفهان، h.bayadar@yahoo.com

مقدمه

از مذاهب و فرق مختلف دین اسلام در ایران، می‌توان به فرقه دراویش نعمت‌اللهی گنابادی اشاره کرد که اقطاب خود را از راه معروف کرخی، به امام رضا علیه السلام رسانده‌اند و جزء فعال‌ترین و سیاسی‌ترین شاخه سلسله نعمت‌اللهی به شمار می‌روند. این فرقه که بیش‌ترین جمعیت را در تهران، کرج، بروجرد، قم، اصفهان، چهارمحال و بختیاری و استان خراسان به خود اختصاص داده است، دست در دست سران «نهضت به اصطلاح آزادی» و «جبهه ملی»، به صورت تشکیلاتی در سراسر کشور گسترش یافته‌اند (تدینی، ۱۳۹۶: ۶).

به نظر می‌رسد آنچه موجب شده که این فرقه در حال حاضر به‌عنوان یکی از بانفوذترین و گسترده‌ترین سلسل صوفیه در ایران به‌شمار رود و آن‌ها را به سوی تلاش برای حفظ و بقای خودشان سوق دهد، چیزی جز هویت فرهنگی این طریقت نیست؛ به بیان دیگر، هویت فرهنگی هر قوم، به‌عنوان یک عامل احیاگر، موجبات استواری و پایداری همان قوم را فراهم می‌کند که دراویش گنابادی نیز از این قاعده مستثنی نیستند. با توجه به این مهم، و در راستای بررسی هویت فرهنگی دراویش گنابادی، این مقاله درصدد است تا با مطالعه عمیق و بهره‌گیری از روش‌های نوین مردم‌شناسی، شاخصه‌های هویت‌زای این سلسله را مورد بررسی قرار دهد. هویت فرهنگی به‌طور کلی شامل شاخصه‌هایی چون: گذشته تاریخی، اعتقادات، سرزمین نیاکان، باورها، سنت‌های طایفه‌ای، اسوه‌های دینی و تعصب‌های قومی است. در این جستار، تمرکز اصلی بر صبغه‌های مذهبی و ایدئولوژیک این سلسله، همچون: گذشته تاریخی، اعتقادات، مراسم و مناسک مذهبی و همبستگی‌های درون مذهبی می‌باشد. روش عمده و اصلی این پژوهش، متناسب با رویکرد ارائه‌شده روش میدانی ژرفانگر در استان چهارمحال و بختیاری، به‌ویژه در شهرستان شهرکرد و حومه بوده است که عمده نتایج و دستاوردهای تحقیق از مجرای این روش استخراج گردیده است. در گردآوری داده‌های میدانی نیز از فنون و تکنیک‌های

کمی و کیفی، از قبیل مشاهده مستقیم، مشاهده مشارکتی، مصاحبه با نخبگان، به همراه ابزارهای تکمیل کننده، چون: فیلم و عکس بهره برده شده است؛ به این صورت که نگارنده در برخی از مجالس فقری دراویش استان چهارمحال و بختیاری شرکت نموده و از مشاهدات مستقیم و مشارکتی^۱ خویش، به همراه اطلاعات کسب شده از کتب بزرگان و گفت و گو و مصاحبه عمیق با برخی از دراویش و نخبگان آن‌ها در زمینه نحوه برگزاری مجالس اختصاصی شان بهره برده است؛^۲ لذا غالب نتایج و دستاوردهای تحقیق، از مجرای روش فوق الذکر استخراج گردیده است. محقق برای مصاحبه اختصاصی با نورعلی تابنده، قطب پیشین سلسله، سفری نیز به تهران داشته و با توجه به وقت بسیار محدودی که در اختیار محقق قرار گرفته بود، سؤالات اساسی مطرح شد که برخی بی پاسخ ماندند. البته بخش مهم و قابل توجه دیگر، جمع آوری داده‌های اطلاعاتی بر مبنای بررسی اسنادی صورت گرفته است؛ با این حال، نگارنده شش ماه به طور مستمر در جلسات و مجالس آیینی این فرقه شرکت کرده است تا بتواند با نخبگان و گاه عامه این فرقه به طور مستقیم و با رضایت خاطر اعضای خود فرقه، مصاحبه داشته باشد.

مسئله اساسی که در این تحقیق در پی پاسخ گویی به آن هستیم، عبارت است از: باورهای شاخص در میان دراویش گنابادی چیست و برای هر کدام از این شاخصه‌ها چه آیین و مراسم خاصی وجود دارد؟

ضرورت تحقیق و پژوهش روی این فرقه، در آن است که هنگامی که بی طرفانه در بطن این سلسله وارد گردیم، گاه به تناقضات لاینحلی برمی خوریم که خرد آدمی از تأیید آن دوری می جوید و چنانچه کمابیش در سطح جامعه مشاهده

۱. مشاهده مشارکتی به عنوان یکی از مهم ترین ابزارهای تحقیق کیفی، در آن، شرکت فعال مطالعه کننده در وضع اجتماعی مورد مطالعه، صورت می گیرد که به معنای مشاهده محقق است که خود به عنوان جزئی از صحنه مورد مشاهده، نقشی ایفا می کند. شیوه جمع آوری اطلاعات در این روش، برگفتگوی دوستانه و پرسش های غیررسمی و غیرمستقیم مبتنی بوده است.

۲. مشخصات اجمالی مصاحبه شوندهگان در جدول «الف ۱» آمده است.

گردیده است، این فرقه گاه برای توجیه درس گفتارهای خویش، احادیث و تفاسیر نامعتبر را ضمیمه مبانی خویش کرده و گاه با اقناع سطحی تفکرات پیروان خویش، آن‌ها را به سمت گرایش به اعتقادات ضداسلامی سوق می‌دهند که در بعضی از موارد، به بی‌نظمی اجتماعی در خانواده و جامعه اسلامی منجر گردیده است. اعمال و مناسک خاصی که در این فرقه وجود دارد، همه دال بر این مهم است که آن‌ها به هیچ‌عنوان مدافع خلوت‌گزینی خویش نیستند و به‌همین مناسبت، گاه باورهای این فرقه در سطح جامعه تسری یافته و تا حدودی با تبلیغات و کمک مالی دشمنان اسلام، میدان زیادی را به دور خود جمع نموده‌اند. تحقیقاتی از این دست که با مشاهده مستقیم و تحقیقات میدانی صورت گرفته است، از آنجایی که به مواردی اشاره می‌کند که در پژوهش‌های پیشین دیده نشده است، با شفاف‌سازی‌ای که از عقاید و عملکرد دروایش ارائه می‌دهد، ضمن آنکه فضایی را فراهم می‌کند که جوانان ایران، با هویت فرهنگی فرقه دروایش به‌طور ملموس آشنا گردند، همچنین آن‌ها را از جوسازی‌ها و تبلیغات مهیج غیرواقعی که گاه در سایه ارتباط مستقیم و بدون واسطه با این فرقه پدیدار می‌شود مصون می‌دارد. چنان‌که بزرگان برجسته جهان تشیع هرکدام در رسائلی جداگانه و به‌طور مفصل به آسیب‌های تصوف فرقه‌ای که دروایش نیز یکی از فرقه‌های مهم تصوف محسوب می‌شود پرداخته‌اند که از جمله آن، به ابن بابویه، شیخ مفید، شیخ کلینی، خواجه نصیرالدین طوسی، محقق اردبیلی و ملاصدرا می‌توان اشاره کرد؛ به‌عنوان مثال، ملاصدرا در کتاب «کسرأصنام الجاهلیه» به تصوف بریده از دانش می‌تازد و آن را بدترین آسیب وارده به عرفان اسلامی به‌شمار می‌آورد. از آنجایی که این پژوهش، نخستین پژوهشی است که در استان چهارمحال و بختیاری و به روش میدانی و مردم‌شناسی صورت گرفته، می‌تواند در شمار مقالاتی قرار گیرد که به شکل تجربه‌نگاری، جدیدترین و مستندترین اطاعات را درباره دروایش در اختیار خواننده قرار می‌دهد.

چگونگی انتخاب و مشخصات مصاحبه‌شوندگان

رویکرد نمونه‌گیری در این پژوهش، تلفیقی از روش‌های گزینشی تصادفی بوده است؛ به این معنا که محقق با حضور مستقیم در برخی از جوامع و محافل گنابادی، دراویش شرکت‌کننده در این مجالس را به عنوان نمونه‌ای از جامعه دراویش کل، گزینش، و به علت نبود شانس انتخاب، نمونه به صورت تصادفی انتخاب گردیده است و البته تنها در صورت رضایت این نمونه‌های تصادفی، مصاحبه با آن‌ها صورت گرفته است. با این توضیحات، مشخصات این حجم نمونه از قرار زیر است:

جنسیت: از میان ۲۳ نفر مصاحبه‌شونده، تعداد ۱۶ نفر ایشان مرد و ۷ نفر زن بوده‌اند.

سن: از میان پاسخگویان، حدود ۳۹٪ ایشان در رده سنی ۲۵ تا ۳۵ سال، ۴۳٪ در گروه سنی ۳۶ تا ۵۵ سال و ۱۷٪ آن‌ها نیز در رده سنی ۵۶ تا ۷۶ سال بوده‌اند. با توجه به رویکرد روش نمونه‌گیری در این تحقیق، می‌توان این‌گونه استنباط نمود که رعایت احتیاط و پنهان‌کاری در میان گروه سنی ۳۶ تا ۵۵ سال نسبت به دو گروه دیگر، از ضریب پایین‌تری برخوردار بوده است. جدول زیر نشانگر این واقعیت است:

جمع	فراوانی سنی با تأکید بر جنسیت			جنسیت	
	۵۶ تا ۷۶ سال	۳۶ تا ۵۵ سال	۲۰ تا ۳۵ سال		
۱۶	۳	۹	۴	فراوانی	مرد
٪۷۰	٪۱۳	٪۳۹	٪۱۷	درصد	
۷	۱	۱	۵	فراوانی	زن
٪۳۰	٪۴	٪۴	٪۲۲	درصد	
۲۳	۴	۱۰	۹	فراوانی	کلیت
٪۱۰۰	٪۱۷	٪۴۳	٪۳۹	درصد	

۱. خاستگاه تاریخی دراویش

با اینکه دیرزمانی از تأسیس طریقت گنابادی نمی‌گذرد، اما در طول همین روزگار نه‌چندان طولانی، پایایی و پویایی خویش را حفظ نموده و هنوز اختلاف و انشعابی جدی و تأثیرگذار در آن رخ نداده و در حافظه تاریخ، این مسلک تصوف مدار، با به قطبیت رسیدن سلسله‌وار شش نفر از خاندان ملا سلطان محمد، ثبت و ضبط گردیده است و از همه مهم‌تر اینکه، این طریقت بنا به گفته منابع وابسته به ایشان، از پیروان و مریدان بیشتری نسبت به سایر سلاسل صوفیه فعال در ایران برخوردار است.

نوع نگرش گنابادیه به گذشته و پیشینه تاریخی خویش، شباهتی به نگرش و دیدگاه منابع غیروابسته و افراد غیرمنتسب به این سلسله ندارد. در اثبات این مدعا پرسشی در ساده‌ترین سطح با عنوان «معرفی اقطاب نعمت‌اللهی گنابادی» در میان دراویش عامه مطرح گردید؛ نتایج حاصل از این پرسش تا حدودی شگفتی‌زاست؛ چراکه بیش از نیمی از پاسخگویان به جای معرفی شش قطب سلسله گنابادی، معرفی را براساس و منطبق بر سلسله الاولیاء انجام داده‌اند و تنها ۲۶٪ از ایشان این معرفی را بر مبنای واقعیت تاریخی عنوان نموده‌اند. قابل توجه است که ۱۸٪ از این دراویش نیز تنها با اقطاب پس از زمان تشریف خویش آشنایی داشتند. جدول و نمودار زیر گویای این واقعیت است:

معرفی اقطاب نعمت‌اللهی گنابادی توسط دراویش سلسله		جنسیت			
					بر اساس سلسله الاولیاء
مرد	فراوانی	۹	۵	۲	۱۶
مرد	درصد	۳۹٪	۲۲٪	۹٪	۷۰٪
زن	فراوانی	۴	۱	۲	۷
زن	درصد	۱۷٪	۴٪	۹٪	۳۰٪

۲۳	۴	۶	۱۳	فراوانی	کلیت
%۱۰۰	%۱۸	%۲۶	%۵۶	درصد	

در باب خاستگاه جغرافیایی سلسله گنابادی، می‌توان گفت که دهی ناآشنا، واقع در یکی از نقاط جغرافیایی ایران، با شرایط اقلیمی نامساعد و خشک و در حاشیه کویر، به همراه کم‌آبی شدید، با بادهای گرم همیشگی و پوشش گیاهی اندک است که به دلیل وضعیت جغرافیایی نه‌چندان مطلوب، بیشتر مردم آن، زحمت کش، کم‌درآمد و با سختی معیشت روبه‌رو بوده و از نظر سطح درآمد و کیفیت زندگی، از شرایط مساعدی برخوردار نیستند. البته محقق با سفری چندروزه که به شهر بیدخت داشته است، صحت مطالب فوق را تأیید می‌نماید.

۲. آمار جمعیتی و پراکنش دراویش گنابادی

یکی از چالش‌های اساسی نگارنده در این پژوهش، مسئله آمار جمعیتی دراویش بود که حتی به‌طور تقریبی نیز اطلاعی از آن حاصل نگردید؛ چراکه باوجود جستار فراوان، پاسخ‌های دریافتی، تنها نمایانگر این مسئله بود که در این سلسله، آمارگیری و شمارش وجود نداشته و به همین علت، تعداد پیروان و مریدان مشخص نیست. همچنین با جست‌وجو در کتب و آثار بزرگان نیز پاسخی درخور حاصل نگردید؛ چراکه استناد به این منابع، حاکی از آن است که در این طریقت، شمارش و ثبت معمول نبوده و تقید به عدد نیست؛ لذا عده دراویش به‌طور قطع معلوم نیست و دیگر اینکه، چون در این سلسله به کیفیت، بیشتر از کمیت بها داده می‌شود، لذا آمارگیری کامل وجود ندارد (تابنده، ۱۳۸۹: ۶۲۷). این ادعاها درحالی عنوان می‌گردد که دراویش گنابادی نقل قول می‌کنند که شیخ جداشده سلسله مدعی است: «اسامی تمامی کسانی که به این مسلک در می‌آیند، در دفتری ثبت و ضبط می‌گردد»^۱.

۳. بررسی هویت فرهنگی دراویش گنابادی

در بررسی هویت فرهنگی دراویش گنابادی لازم به بیان است که در این سلسله، مبانی ایدئولوژیک و آموزه‌های اعتقادی، به‌عنوان دست‌مایه‌های اساسی در شکل‌گیری این گروه صوفیانه، اغلب توسط مؤسس آن، ملاسلطان محمد گنابادی، به‌صورت نظری بیان و در قالب مراسم و مناسک، جلوه نموده و قابلیت لمس و مشاهده یافته است. از آنجایی که بخش عمده این پژوهش بر پایه مصاحبه و شرکت در مجالس دراویش تدوین شده است، لذا از پرداختن به مباحثی که غالباً نظری هستند، صرف‌نظر شده و بر تجربه‌انگاری هویت فرهنگی این فرقه اهتمام قرار داده شده است.

مباحثی از جمله: ولایت، نیابت، ذکر و فکر صوفیانه، بخش گسترده و البته پیچیده و غامضی از عقاید صوفیه گنابادیه را تشکیل می‌دهند که برای نیل به هدف فوق‌الذکر به اشاره مختصری از آن اکتفا می‌شود.

۱.۱.۳. ولایت

ملاسلطان محمد با استناد به حدیث مروی از امام باقر علیه السلام^۱، برای این باور است که ولایت از امور فرعیه قالبیه است و به معنای قبول بیعت است. به‌زعم ایشان، پیش از پذیرش چنین ولایتی توسط فرد، هیچ عمل صالح و شرعی‌ای از وی مقبول و پذیرفته نیست.

۲.۳. بیعت

همان‌گونه که گفته شد، در مکتب اعتقادی گنابادیه، ولایت عملی جوارحی، عبارت از بیعت ایمانی با مشایخ بوده است. این عمل ولایتی هرچند جسمانی و محسوس، لیکن امری غیبی و الهی (تأبنده، ۱۳۷۶، ج ۷: ۱۶) و به تعبیری دیگر، تجدید بیعتی است که خداوند در روز الست از بندگانش گرفته است. این

۱. «بنی الاسلام علی خمسہ اشیاء: علی الصلوٰه والزکاه والحج والصوم والولایه...» (تأبنده، ۱۳۸۹: ۱۴۶).

بیعت، به هنگام تشرف میان طالب و شیخ صاحب اجازه، صورت می‌گیرد و به زعم ایشان تنها کسانی که به دست اقطاب و شیوخ این سلسله توبه کرده و دست بیعت ایمانی به آن‌ها داده‌اند، مؤمنان حقیقی‌اند و دیگر افراد هرچند به ظاهر مسلمان و شیعه باشند، لیکن از دایره ایمان خارجند. شواهد و نتایج حاصل از مصاحبه با نخبگان، حاکی از این مسئله است که بیعت با قطب یا یکی از مشایخ، شامل عموم دراویش شده، اولین گام برای ورود به فقر و درویشی است. نکته قابل توجه آنکه، طالبی که دست بیعت به شیوخ این سلسله داده و به جرگه دراویش گنابادی می‌پیوندد، باید دارای یک شرط مهم و اساسی باشد و آن اطاعت و انقیاد کامل از قطب وقت و نبود سرپیچی و اعتراض بر اقوال و افعال وی است. سلطان حسین تابنده در این زمینه می‌نویسد: «سالک الی الله نباید زبان ایراد و اعتراض داشته باشد. قبل از وصول باید کاملاً تحقیق کند، ایراد بگیرد و اعتراض کند تا شاید رفع شبهه شود و اگر یقین کرد که این حق است، دیگر بعداً نباید ایراد بگیرد و اعتراض کند؛ چراکه ممکن است چشم او اشتباه دیده یا اشتباه شنیده باشد یا این چیزهایی که می‌بیند، برای امتحان او باشد» (تابنده، ۱۳۸۳، ج ۹: ۱۳۸).

محقق با توجه به آیین حفظ اسرار دراویش توسط اعضای این فرقه، دریافت که برای جمع‌آوری اطلاعات بیشتر، می‌بایست رفتار اعضای مورد مشاهده را در دو سطح معناکاوی کند: نخست، سطح آشکار، که محقق به صورت توصیفی، آنچه را آنان به زبان می‌آوردند یا اجرا می‌کردند، ثبت و ضبط کند؛ دوم، سطح نهان، که محقق بر حسب توان علمی، با رویکرد پدیدارشناسانه، معنای رفتارهای اجتماعی اعضای این فرقه را درک نموده، به نتیجه‌گیری مشخصی برسد؛ به همین جهت، رفتار پیروان این فرقه به طور دقیق در مجالس عمومی و خصوصی مورد توجه عمیق قرار گرفت و به چند دلیل، مشخص شد که قاعده بیعت و منع اعتراض به پیر طریقت، در سطح آشکار، به طور جسته‌گریخته پا برجا است؛ اما در سطح نهان، به جز در افراد محدودی، آن هم بیشتر در رده سنی

۵۶ تا ۷۶، لازم‌الاجرا نیست؛ دلایل فوق‌الذکر به اذعان خود مصاحبه‌شوندگان از این قرار است:

۱. بیعت یک عمل نمادین است و حکایت‌گرتعهد درویش به قطب وقت است و حتماً لازم نیست تمام و کمال برای تشریف به این فرقه انجام شود؛

۲. به دلیل محدودیت‌های عبور و مرور و قوانین حکومتی، در جهت دفع ضرر محتمل، بیعت برای اعضای تازه‌وارد به صورت قلبی با شیخ، و به صورت ظاهری با یکی از درویش قدیمی‌تر کافی است؛

۳. به سبب مشکلات و اختلافات بین فرقه‌ای پیش‌آمده در سال‌های اخیر، اطاعت و انقیاد کامل از قطب وقت کاملاً باب میل درویش قدیمی‌ترین است و افراد سالخورده در این فرقه، در نهایت، احکام و دستورات قطب را از صافی قوه عاقله خویش گذر می‌دهند.

براین اساس، محقق نتیجه گرفت که هرچند که آیین بیعت، مشخصاً و به نحو عملی و رسمی جزء هویت درویش به حساب می‌آید، اما در نهایت، این آیین در سال‌های اخیر از شدت ضرورت و لزوم خود کاسته است.

۳.۳. ذکر

صوفیه با تمسک به آیه شریفه «فَاذْكُرُونِي أَذْكَرُكُمْ» (بقره، ۱۵۲)، ذکر را جزء لاینفک اصول عقیدتی خویش قرار داده‌اند؛ لذا در بسیاری از کتب متقدمین صوفیه، در باب کیفیت ذکر و شرایط و آداب آن به تفصیل سخن رانده شده است.

بنا به رسم دیرینه درویش، به هنگام دستگیری طالب، ابتدا شیخ به وی تلقین توبه و ذکر می‌نماید، و جالب توجه است که یکی از جلوه‌های متمایزکننده سلاسل صوفیه از یکدیگر، همین تفاوت در آداب ذکر و چگونگی تلقین آن است. در مصاحبت با درویش گنابادی استان چهارمحال و بختیاری، روشن گردید که دو نوع ذکر به مریدان و پیروان تلقین می‌گردد: ذکر جلی

(لسانی) و ذکر خفی (قلبی)، که البته ذکر خفی بر ذکر جلی ارجحیت دارد و طالب طریقت، ذکر خفی را نزد خود حفظ کرده، از افشای این ذکر نزد دیگران خودداری می‌کند. بزرگان سلسله نیز بر این ادعا بودند که با تلقین اسمی از اسماء متبرکه، خداوند و گاه شیخ طریقت بر مرید گام نهاده در راه سلوک، به همان صفت تلقین شده، متجلی و متمثل خواهد شد (گنابادی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۲۳۵). نکته قابل توجه در این باره آنکه، متمثل شدن خداوند یا شیخ بر مرید، بستگی به کیفیت ذکر و میزان حضور قلب سالک در هنگام ذکر گفتن دارد؛ هرچه درویش بر حضور قلب خود در هنگام ذکر بیشتر اهتمام ورزد، احتمال آنکه خداوند را در آن صفت متجلی ببیند نیز بیشتر است، وگرنه در درجه ضعیف‌تر، شیخ طریقت بر او متجلی می‌شود. دسته سوم کسانی‌اند که ذکر را تنها لقلقه زبان کرده و شایستگی تجلی خداوند و حتی شیخ را بر خود از دست می‌دهند که به اصطلاح یتیم از امامند.^۱

لازم به ذکر است که عمل ذکرگویی، به جهت اهمیت مبنایی نزد اعضا، بدون توجه به شرایط زمانی و مکانی توسط اعضای فرقه به انحای مختلف (آهسته، بلند، نجوا و...) انجام می‌شد.

۳. ۴. مسئله شرکت در نماز جماعت

پیش از پرداختن به مسئله شرکت دراویش در نمازهای جماعت، لازم به ذکر است که دراویش گنابادی با تکیه بر مسئله نص، دخالت در هر یک از امور مذهبی، چون: امامت جماعت و گرفتن وجوه خدایی (عشریه) را بدون اجازه از صاحب اجازه با واسطه از یکی از ائمه (علیه السلام)، مجاز نمی‌دانند و همین امر مقام مأذون نماز را در این سلسله به وجود آورده است؛ چنان‌که اگر مأذون نماز تعیین شده از سوی قطب، در مجالس فقری حضور نداشته باشد، هیچ‌یک از فقرا حق اقامه نماز به عنوان امام جماعت را ندارد (صالح علی شاه، ۱۳۷۲،

۱. صحت این مدعا در مصاحبه‌های عمومی و اختصاصی روشن گردید.

ج ۱۰: ۱۰۰). البته اقتدا به امام جماعت غیردرویش، مشروط به اینکه عادل بوده، از فقرای این سلسله بدگویی نکند، برای دراویش گنابادی مانعی ندارد. نگارنده برای راستی آزمایی این آموزه در میان دراویش، چندین بار در نمازهای جماعت این فرقه شرکت کرده و این پرسش که «آیا در نمازهای جماعت به امامت غیردراویش نیز شرکت می‌کنید یا خیر» را با رفتار عملی آنان در این باره مقایسه کرده تا در نهایت به این نتیجه رسیده که علی‌رغم ظاهریاناتشان، بسیاری از امامان جماعت غیردرویش را دارای کفایت و صلاحیت لازم برای امام جماعت نمی‌دانند؛ لذا بسیار به ندرت در این مراسم جمعی شرکت می‌کنند.

نکته مرتبط با مسئله اذن و امامت، مسئله جانشینی است. با بررسی عقاید رهبران گنابادی در زمینه قطبیت و جانشینی، آشکار می‌شود که ایشان انتخاب جانشین را الهامی از سوی غیب دانسته که شرط اساسی آن، نص صریح و دارابودن لیاقت و شایستگی است (تابنده، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۶)؛ بنابراین به زعم اینان، در میان تمامی دراویش این سلسله، تنها خاندان ملاسلطان محمد استحقاق و لیاقت دستیابی به منصب، مقام و جایگاهی چنین رفیع و عالی مرتبه را دارا هستند و بس! از همه مهم‌تر اینکه، بزرگان گنابادی مسئله وراثت در قطبیت را به کلی رد و انکار می‌نمایند.

۳. ۵. مجالس فقری

مجالس فقری از مهم‌ترین جلوه‌های مناسکی دراویش گنابادی است؛ هرچند این حلقه‌های ذکر در بیشتر سلاسل صوفیه منعقد می‌گردد، لیکن از آنجاکه بزرگان دراویش گنابادی قوانین و شرایط خاصی را برای برپایی این مجالس تدوین و اعمال نموده‌اند، محقق نیز این مراسم را در حیطه مراسم و مناسک خاص گنابادی‌ها مورد مطالعه و بررسی قرار داده است. اکثر دراویش، چنانچه در بیانیه‌ها و دستورالعمل‌های قطب سلسله به آن‌ها گوشزد می‌شود، خود را به شرکت مستمر در این مجالس ملزم دانسته و معنویت، روحانیت و

قداست والایی را برای این اجتماعات فقری قائل می‌باشند.

همان‌طور که بیان شد، مجالس فقری در میان دراویش از اهمیت بسیاری برخوردار است و از سوی رهبران سلسله برانعقاد و برپایی مستمر آن تأکید بسیار وجود دارد؛ به طوری که در مدح و منقبت و بزرگداشت آن، کتب، سخنرانی‌ها و بیانیه‌های بسیاری مورد مشاهده قرار گرفت؛ به عنوان مثال آمده است: «مجالس فقری بسیار مقدس و مخصوص یاد خدا و بندگی او و استشفاع از بزرگان دین است. باید آن مجلس را از آلودگی‌های ظاهری و پلیدی‌های روحی و معنوی پاک داشت» (تابنده، بی‌تا، ج ۳: ۴۰).

محقق در مصاحبه با دراویش گنابادی به این نتیجه رسید که اساسی‌ترین وجه تمایز این مجالس و حلقه‌های ذکر آن، از سایر مراسم و مناسک خاص گنابادی‌ها، امکان حضور تمامی دراویش بدون منع و محدودیت خاص، از قطب سلسله تا فقرای عادی، در این محافل است. در میزان اهمیت این مراسم همین بس که اجازه حضور غیر دراویش در این مراسم داده نمی‌شود تا آنکه بالأخره با اصرار و وساطت یکی از دراویش بنام شهر فرخ شهر، اجازه دادند که محقق برای چند دقیقه‌ای این مراسم را مورد مشاهده قرار دهد. دراویش گنابادی، مجالس فقری خویش را به صورت هفتگی و در شب‌های دوشنبه، جمعه و صبح جمعه برگزار می‌نمایند و دلیل اختصاص مجالس به این اوقات، امتیاز و فضیلت بسیاری است که بزرگان سلسله برای این زمان‌ها قائلند و بر برپایی این مجالس در این اوان، تأکید فراوانی دارند (همان). گفتنی است که در برخی از شهرهای استان چهارمحال و بختیاری، از جمله شهرکرد، فرخ شهر و بروجن، مجالس فقری، شب‌های دوشنبه و جمعه در فصول بهار و تابستان قبل از اذان مغرب و در فصل‌های پاییز و زمستان پس از اتمام نماز مغرب و عشا آغاز می‌گردد.^۲ صرف‌نظر از مجالس فقری که در حسینیه‌ای متعلق به دراویش

۱. از توابع شهرستان شهرکرد.

۲. گفتگوی اختصاصی با یکی از دراویش، ۱۳۹۴/۱۱/۳۱.

منعقد می‌شود، در دیگر نقاط فاقد این حسینیه‌ها، مراسم در منازل دروایش برگزار می‌گردد. بنا بردستور صریح اقطاب، برپایی مجالس فقری در مکان‌های اجاره‌ای به هیچ‌عنوان امکان‌پذیر نبوده، مادامی‌که چنین مکانی مهیا نباشد، مجلس برگزار نخواهد شد.

نکته قابل توجه دیگر اینکه، این مجالس گاه به‌طور جداگانه و گاه در یک مکان که البته قسمت خواهران از برادران کاملاً جدا بود، تشکیل می‌شد. یکی از دروایش، دلیل این مسئله را توجه بسیار به مسئله حجاب و دوری از ارتباط مستقیم زنان با مردان می‌دانست؛ وی در اثبات این مدعا به قانون پوشش زنان در این مراسم اشاره کرد؛ به این شکل که دروایش از ورود زنان بدون چادر معذور بودند و حتی تعدادی چادر در گوشه مجلس برای زنانی که بدون چادر بودند، پیش‌بینی شده بود.

نگارنده با حضور در مجالس فقری دروایش به اطلاعات مفید و قابل توجهی برخورد کرده است که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. موضوع جلسات فقری دروایش از این قرار است که در زمان‌های مذکور و با اجتماع دروایش گنابادی در یک مکان خاص (حسینیه یا منزل شخصی دروایش)، مجلس با قرائت یک فاتحه آغاز می‌گردد. البته در صورت امکان، قبل از شروع مجلس، نوار سخنرانی منتخب اقطاب قبل، گذاشته می‌شود؛ چنانچه بنا به اظهارات یکی از دروایش، در شب‌های دوشنبه، سخنرانی آقای محبوب‌علی شاه، و شب جمعه سخنرانی آقای رضا علی شاه پخش می‌گردد؛ به‌هرحال، بعد از قرائت فاتحه، «الأولیا متاب نصر عرفانی»، از کتب متعلق به بزرگان سلسله یا کتبی مانند تذکره‌الأولیا و... خوانده می‌شود و در صورت حضور قطب وقت در مجلس، زمانی به سخنرانی کوتاه ایشان اختصاص داده می‌شود؛ سپس یکی از دروایش با آوازی بسیار خوش، اشعاری عرفانی از شعرایی چون حافظ، مولوی، باباطاهر و... را می‌خواند. بنا بردستور صریح بزرگان سلسله دروایش، در طول جلسه فقری، جز توجه به خداوند، اشتغال به فکر و ذکر مدام و استماع بیانات و

مطالب کتب و اشعار خوانده شده، حق هیچ‌گونه مباحثه، گفت‌وگو و مذاکرات مادی و دنیایی را نداشته و باید حالت مراقبه‌ای خویش را حفظ و سکوت مجلس را کاملاً رعایت نمایند. پس از مراسم شعرخوانی، در صورت حضور قطب یا یکی از مشایخ یا مجازین، نماز، به جماعت، و در صورتی که صاحب اجازه‌ای نباشد، دراویش، نماز خویش را به فرادی می‌خوانند. پس از اقامه نماز مغرب و عشا، با قرائت یک فاتحه، مجلس تمام می‌شود. تمامی دراویش باید پس از خاتمه مجلس متفرق شده، جز مناسبت‌های خاص، اطعام و تناول غذا توسط فقرا در مجلس به هیچ‌وجه جایز نمی‌باشد. یکی از مسائل مهم دیگر اینکه، تنظیم برنامه‌های مجلس برعهده کسی است که مأذون این امر گذشته و دیگران حق دخالت ندارند.

نکته درخور توجه اینکه، دراویش استان در برپایی مستمر مجالس فقری تأکید بسیار دارند. نگارنده با حضور در این مجالس شاهد همدلی بسیار در میان دراویش بوده است. آن‌ها در این جلسات از احوال یکدیگر آگاه و برای حل مشکلات و معضلات برخی از هم‌مسلمانان نیازمند خویش، یاری و مساعدتی ستودنی از خود نشان می‌دادند.

مجلس فقریه خواهران به صورت هم‌زمان در مکانی جداگانه یا در مکانی که محل جلوس مردان، کاملاً از زنان جدا و تفکیک شده است، برگزار می‌گردد. البته بر رعایت حجاب شرعی توسط بانوان در تمامی مدت جلسه فقری تأکید فراوانی شده و پوشیدن چادر الزامی است. از دیگر دستوراتی که به خواهران درویش داده شده، برگزاری جلسات به صورت ساده و خالی از هرگونه تشریفات و پذیرایی‌های تفننی و همچنین رعایت سکوت، توجه کامل، مراقبه و پرهیز از صحبت پیرامون مسائل دنیوی است.

همچنین به زنان مجلس توصیه شده، در صورتی که برای ایشان حالات جذبه پدیدار شد، با بلند نمودن صدا و انجام حرکاتی، نظم و سکوت مجلس را برهم نزنند.

۳. ۵. ۱۰. آداب تشریف به مجالس فقری

نخستین گام برای درآمدن به سلک درویشان و پذیرفته شدن در طریقت گنابادی، حضور طالب در مجلس تشریف و به جای آوردن آداب آن است و پس از اتمام این مراسم، عنوان درویشی بر فرد اطلاق می‌گردد. گفتنی است ذکرى که به سالک در این مجلس تلقین می‌گردد، از اسرار و رموز درویشی است که بر حفظ و کتمان آن تأکید بسیار می‌شود؛ لذا در مصاحبه مشارکتی، تمایل چندانی برای گفت‌وگو درباره ذکر تلقین شده، کیفیت تشریف خویش و شرح مختصات و ویژگی‌های آن نداشتند. مشاهده مستقیم نیز به دلیل غیردرویش بودن محقق، تنها چند دقیقه‌ای بیشتر امکان پذیر نبوده است؛ لذا بر اساس رعایت اخلاق تحقیق، بقیه مطالب در این زمینه، نقل قول از خود درویش است و مشاهده مستقیم نمی‌باشد.

اولین مرحله برای تشریف به فقر را می‌توان مرحله ناز و نیاز نامید؛ بدین معنا که ابتدا سالک با حالتی تضرع‌گونه و سرشار از نیاز، به درگاه قطب یا شیخ سلسله آمده، با عجز و درماندگی تقاضای پذیرفته شدن در جرگه صوفیان را مطرح می‌کند؛ پس از آنکه عجز و نیاز وی بر شیخ مسلم گشت، روز و ساعتی را که بیشتر سحر جمعه است، برای تشریف وی تعیین نموده، خود یا پیر دلیل، انجام پنج غسل برای روز موعود را برای وی تکلیف می‌نماید که عبارتند از: غسل توبه، غسل اسلام، غسل زیارت، غسل جمعه و غسل حاجت. همچنین فراهم آوردن پنج چیز را که عبارتند از: پارچه سفید، سکه، انگشتر، جوز و نبات است، به شخص طالب گوشزد می‌کند.^۱

در وقت تعیین شده، مرید به همراه پیر یا به تنهایی در اتاقی که قطب یا یکی از مشایخ جلوس نموده، وارد شده، طبق فرمان، سروپا برهنه گشته، به جز شلوار و پیراهنی گشوده، تمامی لباس‌های دیگر را از تن خارج می‌کند؛ پس پیر پنج وصله مذکور را در پارچه سفید پیچیده، به دست راست گرفته، با دست چپ،

۱. گفتگوی اختصاصی با یکی از فقرا، ۱۳۹۴/۱۱/۱۴.

مچ دست راست طالب را می‌گیرد. در این هنگام، مرشد روی زمین نشسته، دست برزانوان گذارده، سربه پایین افکنده است. طالب و پیر، گامی به سوی مرشد برداشته، آنگاه به سجده می‌افتند؛ به طوری که کف دستان رو به آسمان و پشت هر دو دست بر زمین قرار گرفته است؛ سپس برخاسته، گامی به جلو رفته، دوباره به سجده می‌افتند. به همین ترتیب، در سجده سوم، جلوی قطب یا شیخ قرار می‌گیرند. پیر در حالی که هنوز دست طالب را در دست دارد، با دست راست خویش با مرشد صفا نموده، وصله‌ها را به دست وی می‌دهد؛ سپس دست راست طالب را در دست قطب نهاده، آنگاه قطب درباره این بیعت و لزوم پایبندی مرید با وی سخن گفته، پند و اندرزهایی چون: مراقبت بر نماز، تأکید بر غسل و وضو و طهارت مدام، نیکی به پدر و مادر، کتمان ذکر و فکر قلبی، شفقت و مهربانی با مردم و... را به وی می‌دهد. آنگاه ذکر قلبی را به وی تلقین نموده، با وی به روش فقری مصافحه کرده، برگه‌ای مشتمل بر اوراد و اذکار و دستورات فقری به مرید تازه‌وارد می‌دهد، و از نبات حاضراندرکی به پیر، مرید و سایر مریدان که پس از اتمام مراسم به اتاق وارد می‌شوند، داده می‌شود. بر این اساس، در جلسه تشریف، به مرید برگه کاغذی داده می‌شود که در آن اوراد و ذکرهایی - که مرید باید به آن‌ها اهتمام ورزیده، غفلت نرورد - نوشته شده است. طبق گفته کیوان قزوینی: «مرید باید پس از نماز صبح، آیت الکرسی، تسبیحات فاطمه زهرا، یک مرتبه صلوات صغیره (اللهم صلی علی محمد و آل محمد)، یک مرتبه جبرئیلیه (لا فتی الا محمد لا سیف الا ذوالفقار)، یک مرتبه علویه اجمالیه (یا علی یا ایلیا یا ابالحسن یا ابوتراب)، یک مرتبه علویه تفصیلیه (ناد علیاً مظهر العجایب تجده عوناً لک فی النوائب، کل هم وغم سینجلی، بولایتک یا علی) و صدوده مرتبه «یا علی» را تکرار کند. آنگاه یک مرتبه صلوات کبیره، هفتاد مرتبه جبرئیلیه و اگر بتواند، صدوده مرتبه والا بیست و دو بار ذکر یونسیه و غیره را بخواند» (قزوینی، ۱۳۷۶: ۸۱). نباتی که در این جلسه از سوی پیر مجلس به مرید داده می‌شود در نزد دراویش گنابادی، تبرک و مایه روشنی و

شفای بیمار است و خوراندن آن به غیر از اهالی این سلسله، روا و مجاز نیست. محقق، اشتیاق بسیار در اویش برای به همراه داشتن تکه‌ای از نبات اتاق تشرف را به عنوان تبرک و روشنی قلب، مشاهده نموده است؛ اما در مورد ذکر قلبی که به هنگام مراسم تشرف، به مرید تلقین می‌گردد، باید گفت که مرید همواره و در همه حال، به ذکر خویش مشغول بوده اما حق بازگویی این ذکر را نزد دیگران ندارد؛ لذا با وجود آنکه محقق، رفتار مرید تازه تشرف یافته را مورد توجه قرار داده بود، همچنان مسئله قابل توجهی از مواردی که به او به طور پنهانی تلقین شده بود، به دست نیاورد.

در همین راستا، پرسش‌های بسیاری درباره فلسفه و چند و چون این مراسم برای محقق مطرح بود؛ اما از آنجایی که صاحب مجلس به در اویش شرکت‌کننده در آن مجالس دستور داده بود که «اگر پاسخ سؤالی را - که از طرف محقق مطرح می‌شود - کامل می‌دانند، پاسخ دهند، در غیر این صورت سکوت کنند»، بخشی از سؤالات محقق بی‌پاسخ ماند. مجالس فقری زنان به نقل قول از یکی از خواهران در اویش، تفاوت چندانی با مجالس فقری مردان ندارد؛ جز آنکه پیر دلیل نیز زن است و مصاحفه با شیخ توسط تسبیح صورت می‌گیرد و سپس در اویش طالب با سایر زنان مصاحفه می‌کند.^۱

۳. ۶۰. مجلس نیاز

یکی از مهم‌ترین و پررمز و رازترین جلوه‌های مناسک خاص گنابادیه، مجلس نیاز است؛ مجلسی که همگان را به آن راهی نیست و تنها اندک شماری از در اویش از افتخار حضور در این مراسم بهره‌مند می‌شوند؛ لذا اکثریت در اویش این سلسله از نحوه برگزاری این مراسم بی‌خبرند و آرزوی قلبی بسیاری از ایشان، کسب شایستگی و لیاقت معنوی لازم برای دعوت شدن به این مجلس است.^۲

۱. مصاحبه با یکی از زنان در اویش بروجن.

۲. مصاحبه با یکی از در اویش.

قابل توجه است که دربارهٔ مجلس نیاز و کیفیت و مختصات آن در میان میراث مکتوب بزرگان سلسله، مطلبی درخور اعتنا به چشم نمی خورد و این پرده پوشی و کتمان اسرار به حدی است که قطب فعلی سلسله در پاسخ فقیهی که دربارهٔ مجلس نیاز و کیفیت آن پرسیده است، به صراحت می گوید: «مجلس نیاز هم ضرورتی ندارد شما بدانید؛ هر وقت شما را دعوت کردند خواهید دانست» (تابنده، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۴).

بر طبق آنچه از گفته های دراویش برمی آید، مجلس نیاز مراسمی با آداب، اعمال و ادعیه بسیار و دشوار است. بنا بر اظهارات برخی از دراویش سلسله به نظر نمی رسد که شرط سنی برای دعوت به مجلس نیاز مطرح باشد؛ بلکه گویا کسب مقامات روحی و معنوی و پیشرفت در طی طریق و سیرو سلوک عرفانی و البته تشخیص شیخ، از جمله شرایط مهم احراز چنین افتخاری است.

۳. ۷. دیگ جوش

مراسمی بسیار خاص، نمادین و تمثیلی و به قولی «غایت تصوف» است؛ اسرارگونه و با آداب، رموز و اعمال بسیار، که برخی از دراویش، تنها مختصری دربارهٔ آن شنیده و هرگز به چشم ندیده اند و بسیاری دیگر حتی نام آن را نشنیده اند. به نظر می رسد که مراسم دیگ جوش، همانند عقیده در دین اسلام است (کیوان قزوینی، ۱۳۷۶، ج ۴: ۲۷۶). به گفته یکی از دراویش، کسی که دیگ، جوش می دهد، به این مفهوم است که نفس اماره اش را همچون گوسفندی ذبح نموده، و دیگر کفر و ضلال بر او محال، و شایستگی هدایت بشر را یافته است. به ادعای فرد مذکور، دادن دیگ جوش، نشانه صلاحیت مرید برای احراز مقام قطبیت است. نکته قابل توجه در این گفته ها آن بود که چه بسیارند مریدانی که مکرر به مجلس نیاز دعوت می شوند، ولی هرگز صلاحیت و شایستگی برگزاری این مراسم خاص را به دست نمی آورند. نکته مهم آنکه، تنها قطب می تواند اجازه برگزاری این مراسم را صادر کند و هر مرشد و قطبی نیز

قابلیت گرفتن دیگ جوش را ندارد.

هرچند این مراسم، آمیخته با آداب، ادعیه و اذکار مخصوص و به همراه اسرار و رموز بسیار است، اما گمان نمی‌رود که در روزگار کنونی، خبری از برگزاری این مراسم مهم باشد؛ چراکه محقق در مصاحبه رسمی و غیررسمی با بسیاری از درویش، آنان را در بی‌اطلاعی و ناآشنایی کامل با این مراسم یافته است؛ چنانچه بسیاری از ایشان، حتی با نام این مجلس نیز ناآشنا بوده‌اند. فقط یکی از مصاحبه‌شوندگان به‌طور نظری توضیحاتی درباره چگونگی برگزاری این مراسم داد؛ به این نحو که مریدی که اجازه دادن دیگ جوش را یافته است، پس از ذبح گوسفند، آن را به‌طور کامل در دیگی نهاده، درب آن را گذاشته، می‌جوشاند تا پخته شود، و نباید از جوش بیفتد. پس از مدتی قطب باید درب دیگ را بردارد تا اولین بخار به‌صورت قطب رسیده و متبرک گردد، و سپس خود قطب تمامی گوشت را میان حاضران تقسیم می‌کند.

۳. ۸. سایر مناسک و مراسم مذهبی

درباره سایر مراسم و مناسک مذهبی درویش، بنا به گزارش درویش این سلسله و مشاهدات محقق، مراسم و مجالسی به مناسبت‌های مذهبی گوناگون برگزار می‌شود و افراد بسیاری در آن‌ها شرکت می‌کنند. البته این اهتمام و توجه به برگزاری مراسم و مناسک مذهبی در سیره عملی سایر اقطاب نیز انعکاس یافته است؛ به‌طوری که هرکدام از ایشان متناسب با وقایع مذهبی مهم، مجالس جشن یا سوگواری یا روزه‌خوانی برگزار نموده، گاهی خودشان به سخنرانی و ذکر مصیبت در این مجالس پرداخته و می‌پردازند.

درباره نحوه و مختصات برگزاری این مناسک و مراسم، علاوه بر مشاهدات مستقیم و مشارکتی، نگارنده از روش مصاحبه نیز بهره برده است. نتایج به‌دست‌آمده، از نبود تفاوت و تمایز چشمگیر بین مراسم و مناسک مذهبی درویش گنابادی با سایر شیعیان ایران حکایت دارد؛ مجالس روضه‌خوانی،

مراسم سوگواری و عزاداری اهل بیت علیهم‌السلام، جشن‌ها و اعیاد مذهبی و دیگر جنبه‌های مناسکی مذهبی گنابادیه با شباهتی بسیار با سایرین برگزار می‌گردد. اغلب این مراسم و مجالس در حسینیه متعلق به دراویش منعقد و شرکت برای عموم آزاد است. به گفته یکی از نخبگان، هزینه این مراسم و محافل، از محل نذورات یا توسط خیران درویش تأمین می‌گردد. نکته قابل توجه دیگر در این باره، آن است که اگر مکانی مستقل برای مراسم یافت نشد، اجازه برگزاری مراسم در مکان استیجاری به هیچ عنوان داده نمی‌شود و مادامی که چنین مکانی مهیا نشود، مراسم برگزار نخواهد شد؛ ازسویی دیگر، فقیری که مراسم در منزل او برگزار می‌شود، تنها وظیفه خدمت‌رسانی به سایر فقرا را دارد و صاحب اصلی مجلس، بزرگ وقت یا صاحب اجازه‌ای است که در آن جلسه حضور دارد.

۳. ۹. حجاب و پوشش اسلامی

شاید برای برخی از افراد ناآشنا با فقرا و مجالس و مجامع هفتگی این سلسه، این پرسش مطرح گردد که رعایت حجاب و پوشش اسلامی در میان این طریقت تا چه حدی معمول است و آیا این زنان ازسوی رهبر خویش به رعایت حجاب شرعی در مجالس فقری ملزم هستند؟

با جستجو در آثار و کتب رهبران سلسله، آشکار می‌گردد که ایشان بر رعایت حجاب کامل شرعی میان بانوان، به خصوص در مجالس فقری، تأکید و توصیه‌ای بسیار دارند (تابنده، بی‌تا، ج ۳: ۷۶). براساس مشاهدات میدانی، نگارنده به این نتیجه رسید که این مبنای در حال حاضر، در میان اعضای فرقه چندان به طور کامل رعایت نمی‌شود. البته در طی مصاحبه و بعد از بررسی علل آن، روشن شد که اعضای این فرقه، اجتماعی بودن فعالیت‌های زنان و تهاجم تبلیغاتی را مؤثرترین دلیل و توجیه بر رعایت نکردن حجاب می‌دانستند.

۳. ۱۰. حفظ اسرار درویشی:

حفظ اسرار و کتمان راز درویشی، از اصول اولیه و مهم عقیدتی در طریقت گنابادی است؛ چنانچه هیچ سالکی حق بازگویی عقاید، مشاهدات و دستورات قلبی و... خود را ندارد.

قابل توضیح است که این الزام و تأکید بر حفظ و کتمان عقاید، دستورات قلبی و مشاهده، و به طور کلی حفظ اسرار درویشی، یکی از چالش‌های اساسی در طول انجام این پروژه بوده است؛ چراکه اکثریت جمعیت فقرای گنابادی با استناد به این قاعده، از بیان هرگونه اطلاعات در مورد مسائل فوق‌امتناع می‌ورزند.

جمع‌بندی و ارزیابی

فرقه درویش گنابادی، از جمله مهم‌ترین فرقه‌های نوظهور در ایران به‌شمار می‌آید که در سال‌های اخیر، طرفداران متعددی را به خود اختصاص داده است. در میان استان‌های کشور، استان چهارمحال و بختیاری، از جریان عضوگیری در این فرقه مصون نبوده است و چرخش اندیشه اجتماعی به سمت مفاهیمی همچون اعتماد به فرقه‌های نوظهور عرفان، به‌روشنی در آن قابل‌شهود بوده است. این درحالی است که اعتماد اجتماعی به عرفان‌های کاذب، به‌عنوان یکی از دغدغه‌های اساسی اندیشمندان اجتماعی در این استان قرار گرفته است. در این پژوهش، درصدد بودیم تا با معرفی و تبیین مبانی مهم فرقه درویش گنابادی در استان چهارمحال و بختیاری، به سبک میدانی و با روش مشاهده و مصاحبه عمیق با درویش گنابادی، به شفاف‌سازی چارچوب کلی این فرقه پردازیم تا با معرفی ماهیت و حقیقت این فرقه و پاسخ‌گویی به ابهامات و سؤالاتی که مردم به‌ویژه جوانان را به سمت آن سوق می‌دهند، جوانان را از خطر عرفان‌های کاذب مصون بداریم.

در این پژوهش، مهم‌ترین مبانی درویش گنابادی از جمله مبحث ولایت، نیابت، ذکر، بیعت، مجالس فقری و آداب تشریف به آن، مجالس نیاز، آیین دیگ

جوش و حجاب و پوشش مورد بررسی قرار گرفت و روشن شد:

۱. سلسله‌ای که شاه نعمت‌الله ولی، در قرن نهم بنیان گذارد، خاستگاه اساسی فرقه دراویش گنابادی است که یکی پس از دیگری برمسند جانشینی اش تکیه زدند؛

۲. رهبران و اقطاب این فرقه برآنند تا با اتصال با واسطه به ائمه اطهار علیهم‌السلام و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، خود را در لفافه‌ای از قداست و معنویت پیچند؛ در این راستا، اقطاب گنابادی با واسطه صوفیان مورد تعیین ایشان، به شاه نعمت‌الله ولی، و پس از وی، با واسطه دیگر مشایخ کبار صوفیه، از جمله جنید بغدادی و معروف کرخی، به ائمه معصوم علیهم‌السلام و در نهایت به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اتصال می‌یابند.

۳. این فرقه با استناد به حدیث مروی از امام باقر علیه‌السلام، براین باور است که ولایت از امور فرعیه قالبیه است. مهم‌ترین بحث در امر ولایت اقطاب، مسئله اطاعت و انقیاد کامل از قطب وقت، و سرپیچی نکردن و اعتراض نکردن بر اقوال و افعال وی است.

۴. فرقه گنابادی دارای دو نوع ذکر لسانی و قلبی هستند. نکته مهم در این باره آنکه، ذکر خفی بر ذکر جلی ارجحیت داده می‌شود و فرد طالب، موظف است ذکر وی را که به هنگام تشریف به وی تلقین می‌شود، نزد خود حفظ نموده، از افشای آن خودداری کند، که صحت این مطلب در مشاهدات مشارکتی آشکار و مسلم گردید.

۵. از مهم‌ترین مناسک دراویش، برگزاری مجالس فقری است. نکته قابل توجه اینکه، با حضور و مشاهده از نزدیک این مجالس، اکثر دراویش، چنانچه در بیانیه‌ها و دستورات عمل‌های قطب سلسله به آن‌ها گوشزد می‌شود، خود را به شرکت مستمر در این مجالس ملزم دانسته، معنویت، روحانیت و قداست والایی برای این اجتماعات فقری قائل هستند. مجلس فقریه خواهران، به صورت هم‌زمان، در مکانی جداگانه یا در مکانی که محل جلوس مردان کاملاً

از زنان جدا و تفکیک شده است، برگزار می‌گردد. البته بر رعایت حجاب شرعی توسط بانوان در تمامی مدت جلسه فقری تأکید فراوانی شده و پوشیدن چادر الزامی است. البته مسئله حجاب شرعی فقط برای مجالس عمومی نیست و در هر حال باید در مجالسی که به نام فقری است، رعایت شود؛ مثل اینکه در شهر یا روستاهایی که عده کمی از فقرا هستند، و حتی گاه فقرا، اعضای یک خانواده هستند، توصیه شده است که در شب دوشنبه و جمعه - که به یاد خدا دور هم می‌نشینند - محرمیت خویش را ملاک قرار نداده، خانم‌ها از آقایان جدا نشسته، در تمام مدت مجلس، رعایت حجاب شرعی را بنمایند. البته این آیین در حال حاضر به طور کامل میان دراویش رعایت نمی‌شود.

پوست

جدول الف ۱.

جمع	مشخصات اجمالی مصاحبه شوندهگان			جنسیت	
	نخبگان	بی سواد	تحصیل کرده		
۲۳	۳	۴	۱۶	فراوانی	مرد
%۱۰۰	%۱۴	%۱۷	%۶۹	درصد	
۱۶	۰	۶	۱۰	فراوانی	زن
%۱۰۰	%۰	%۳۷	%۶۳	درصد	
۳۹	۳	۱۰	۲۶	فراوانی	کل
%۱۰۰	%۷	%۲۶	%۶۷	درصد	

فهرست منابع

۱. تابنده، سلطان حسین (۱۳۷۶)، سه گوهر تابناک از دریای پرفیض کلام الهی، تهران: انتشارات حقیقت.
۲. — (۱۳۸۳)، چهار گوهر تابنده، اصفهان: انتشارات آشنا.
۳. تابنده، نورعلی (۱۳۷۷)، خورشید تابنده.
۴. تابنده، نورعلی (۱۳۸۰)، ظهور العشق الاعلی و عهد الهی، تهران: انتشارات حقیقت.
۵. — (۱۳۸۹)، مکاتیب عرفانی.
۶. — (بی تا)، مجموعه دستوالعمل‌ها و بیانیه‌ها، بی نا.
۷. تدینی، حبیب‌الله (۱۳۹۶)، سلسله دراویش گنابادی، سایت افکارنیوز.
۸. صالح‌علی شاه، محمد حسین (۱۳۷۲)، پند صالح، چاپ ششم، تهران: انتشارات حقیقت.
۹. قزوینی، عباسعلی کیوان (۱۳۷۶)، استوار، به اهتمام مسعود عباسی.
۱۰. گنابادی، ملا سلطان محمد (۱۳۸۹)، بشاره‌المؤمنین، تهران: انتشارات حقیقت.